

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آرچانا پراساد
برگردان: مسعود امیدی
۰۱ جون ۲۰۲۲

فمینیسم و آگاهی طبقاتی

(۲)

تأملی بر سال های ابتدائی جنبش های کمونیستی



۲

تاریخچهٔ ابتدائی جنبش کمونیستی نشان می‌دهد که حزب کمونیست متحد هند نقش مهمی در ایجاد پایه‌های مبارزات ضد پدرسالاری ایفاء کرد. در انجام این کار، از یک سو تحت تأثیر اتحاد کنفرانس‌های بین‌المللی زنان سوسیالیست و از سوی دیگر صداهای مهم رهبران زن انترناسیونال کمونیستی قرار گرفت. رهبران زن و فعالان جنبش کمونیستی از آغاز قرن بیستم، به اهمیت در نظر گرفتن رشد آگاهی طبقاتی در هنگام تحلیل تأثیر سرمایه‌داری بر زنان کارگر اشاره کرده‌اند. همان‌گونه که الکساندرا کولونتای ۱۴ در سخنرانی خود در اولین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست (۱۹۰۷) اظهار داشت:

«کل جهان بورژوازی توجه کرد . . . اما بیشتر از همه با صدای دلیرانهٔ پرولتاریای زن خشمگین شد. سخنرانی‌های مردان هر اندازه هم که رادیکال بود، هر قدر هم که مواضع «خشمگینانه» ممکن است اتخاذ کرده باشند، بورژوازی همیشه خود را با این فکر دلداری می‌داد که هنوز یک روش آزمایش‌شده در دسترس دارد: شکستن مقاومت این «بی‌پروایان» به وسیلهٔ جایگزین کردن آنها با کارگران زن مطیع. و اینک یک شگفتی جدید: از سراسر جهان نمایندگان زن طبقهٔ کارگر گرد هم می‌آیند تا با تلاش‌های متحد خود سلاح جدیدی بسازند که با آن با دشمن جهانی پرولتاریا مبارزه

کنند. شجاعت زنان فراتر از همه انتظارات است: برده خاموش دیروز، اکنون مبارزی شجاع برای رهایی طبقه کارگر است.»

نقل قول بالا نشان می‌دهد که اتحاد بین کارگران زن و مرد برای ایجاد یک جنبش بزرگتر طبقه کارگر ضروری تلقی می‌شد. علاوه بر این، احساس می‌شد که این وحدت تنها در صورتی می‌تواند شکل بگیرد که خود حزب کمونیست موضعی ایدئولوژیک علیه برده‌داری زنان در خانواده اتخاذ کند. «زنان کمونیست» آشکارا خود را از سایر گروه‌های فمینیستی متمایز می‌کردند و منحصراً برای حقوق سیاسی و اقتصادی زنان می‌جنگیدند. آن گونه که کلارا زتکین ۱۵ در سال ۱۹۲۲ نوشت، کمونیست‌ها باید برای یک هدف دوگانه در میان زنان کار کنند. اول ادغام زنان «از نظر ایدئولوژیک و سازمانی با انترناسیونال کمونیستی» و دوم، کشاندن زنان عادی به کلیه مبارزات پرولتاریا. او در ادامه نوشت:

«یک چیز به وضوح مشخص شده است. اگرچه بسیاری از کارهای کمونیستی در میان زنان باید از نظر ایدئولوژیک و ارگانیک پیوند محکمی با زندگی هر حزبی داشته باشد، با این وجود ما برای انجام این کار به ارگان‌های خاصی نیاز داریم. البته کار کمونیستی در میان زنان نباید منحصر به کار زنان باشد، بلکه باید مشغله همه در حزب کمونیست هر کشور و انترناسیونال کمونیستی باشد. اما اگر ما می‌خواهیم به این هدف دست‌یابیم، لازم است که کمیته‌های حزبی در همه جا در دسترس باشند تا کار کمونیستی را در میان زنان به صورت یکپارچه و روشمند انجام داده و رهبری کنند و تمرکز خود را بر این هدف حفظ کنند.»

بنابراین، خلاف سایر فمینیست‌ها، برای زتکین، یک زن کمونیست باید خود را رهبر و فعال مبارزه‌ای بزرگتر برای یک جامعه برابری طلب غیرسرمایه‌داری بداند. در عین حال، فعالان و رهبران کمونیست در همه سطوح باید با ایدئولوژی‌های ضد پدرسالارانه پیوند یابند تا گسترده‌ترین وحدت ممکن را در بین تمام طبقات کارگر ایجاد کنند. از این رو باید به زنان همه بخش‌ها نزدیک شد و هر مانعی باید درهم شکسته شود.

از آنجایی که دیدگاهی که در بالا توضیح داده شد در زمان تشکیل حزب کمونیست هند ایجاد شد، حتی اگر هیچ سند رسمی وجود نداشت که در آن بیان شده باشد، عجیب نیست اگر چنین تفکری را بیانگر عملکرد سیاسی کمونیست‌های ابتدائی بدانیم. کمونیست‌ها که زیر چتر وسیع مبارزه ملی‌گرایانه کار می‌کردند، آرمان‌های کارگران را بیان کردند و تلاش کردند تا کارگران را سازمان‌دهی کنند. زنان کارگر در اعتصابات اولیه در مناطق روستائی و شهری هند مشارکت فعال داشتند. تشکیل کمیته‌های زنان در بسیاری از سازمان‌های طبقاتی و توده‌ئی به کمونیست‌ها کمک کرد تا در اوایل دهه ۱۹۴۰ با خانواده‌های معمولی طبقه کارگر ارتباط برقرار کنند. از اولین موارد آنها می‌توان به ماهیلا آتماراکشا سامیتی (بنگال) ۱۶، لیگ دفاع از خود (پنجاب) ۱۷، ماهیلا سانگهامز (آندرا و ماهاراشترا) ۱۸، کلیه انجمن‌های زنان کرالا ۱۹ و سایر سازمان‌های کوچک دیگر که با دانش‌آموزان دختر کار می‌کردند، اشاره کرد. این سازمان‌ها پایگاه و بنیادهای حمایتی را برای گسترش نفوذ کمونیست‌ها در بسیاری از مناطق روستائی دورافتاده و در خانه‌ها، حتی در مکان‌هایی که زنان تحت تأثیر ناسیونالیسم رایج قرار گرفته بودند، ایجاد کردند. زنان کمونیست در میان خواهران خود و همچنین در میان بخش‌های مردان طبقات کارگر کار می‌کردند. همان‌طور که بانی داسگوپتا ۲۰ از ماهیلا آتماراکشا سامیتی در بنگال در یکی از مصاحبه‌ها بیان کرد:

«در آن روزها حزب کمونیست از این شجاعت برخوردار بود که ما را از خانه فراخواند و بگوید کسانی که نمی‌توانند کار کنند و در خانه می‌مانند، بیرون بیایند. به منظور توانمند سازی زنانی که برای یافتن یک مکان قابل اطمینان بیرون آمدند، تعداد اعضای کمیته هفت بار افزایش یافت. [این ظاهراً اشاره‌ای به سازمان محلی ۲۱ است، که تشکیل آن در

مرحله کمیته مقدماتی نگه داشته شد تا زنان بیشتری جذب شوند. اما کمون‌ها ما را نجات دادند. من هرگز فراموش نمی‌کنم که حزب کمونیست در پایه و اساس ایستادگی استوار من بود.»

کمون‌هائی که توسط حزب تأسیس شد، قرار بود نوع جدیدی از خانواده را ایجاد کنند، که هدف آن دادن زندگی شرافتمندانه و فضائی آزاد به فعالان زن برای اعمال استقلال آنها بود پیوند میان فعالان. از طریق القاء یک بینش سیاسی مشترک ایجاد شد. اگرچه این درست است که در بسیاری از موقعیت‌ها، حتی در داخل کمون نیز زنان فعال کمونیست با تقسیم کار جنسیتی رایج مبارزه می‌کردند، جنبش گسترده‌تر و ایدئولوژی آن برای فعالان زن بستری برای توسعه رهبری آنها نیز فراهم کرد. این با یک فلسفه زیربنائی همراه بود که «اخلاق جدید» کمون را در برابر اخلاق بورژوائی قرار می‌داد. همان گونه که سانداریا ۲۲ توضیح داد، کمیته‌های حزب که «با اصول برابری زن و مرد، حق انتخاب شریک زندگی خود و حق آنها برای طلاق و ازدواج مجدد هدایت می‌شدند...، به توسعه بهتر جنبش مردمی و روابط اجتماعی کمک کرد. این اخلاق از این اصل پیروی می‌کرد که در زندگی کمونی نباید هیچ مفهومی از مالکیت خصوصی وجود داشته باشد. و این که در همه جوامع باید مسؤلیت مشترکی برای والدین وجود داشته باشد. بدین ترتیب، خود ایده مادری با مفهوم مسؤلیت جمعی نسبت به فرزندان دستخوش تغییر قابل توجهی شد. این موضوع به خوبی توسط الکساندرا کولونتای در ارتباط با روسیه توضیح داده شده است، هنگامی که می‌گوید: زنی که به مبارزه برای رهائی طبقه کارگر دست می‌زند، باید بیاموزد تا درک کند دیگر جایی برای نگرش مالکانه قدیمی وجود ندارد که بگوید: «اینها فرزندان من هستند، من همه دلسوزی و محبت مادرانهم را نثار آنها می‌کنم. آنها فرزندان شما هستند، آنها دغدغه من نیستند و برای من مهم نیست که گرسنه و سردشان باشد – من برای بچه‌ها دیگر وقت ندارم.» مادر کارگر باید یاد بگیرد که بین فرزند من و فرزند شما فرقی قائل نشود. او باید به خاطر داشته باشد که آنها فقط فرزندان ما، فرزندان کارگران کمونیست روسیه هستند.

نویسندگان متعددی اظهار کرده‌اند که این درک در کمون بازتاب یافت و به زنان کمونیست کمک کرد تا در مبارزات طبقاتی مشارکت کنند. یکی از نمونه‌های بارز اوشاتای دانگه ۲۳ (یکی از اعضای اتحادیه‌ای معروف در حزب کمونیست متحد) است که می‌گوید در ماه مه ۱۹۲۹ دخترش رزا را به دنیا آورد و به دلیل اعتصاب مستمر کارخانه بمبئی مجبور شد از مراقبت‌های زایمان خارج شود (۱۹۲۹). او به یاد می‌آورد که تمام مادران اعتصابی دیگر از دخترش مراقبت می‌کردند و بنابراین او چندین مادر و خانواده بزرگتری به دست آورد. مثال‌های بالا نشان می‌دهند که شکستن قیدهای خانواده سنتی یک نتیجه مطلوب رویکرد کمونیستی بود و بنیان‌های جنبش کمونیستی نمی‌توانست بدون دستیابی به این هدف ایجاد شود. بخشی از موفقیت این ستراتیژی از این واقعیت مشهود است که شورش علیه ساختارهای سنتی خانواده، پایه و اساس فعالیت بسیاری از زنان کمونیست شد.

همان گونه که در رهبری نوظهور زنان در مبارزات طبقاتی در ربع اول قرن بیستم مشاهده شد، ظرفیت زنان برای غلبه بر محدودیت‌هائی که در زندگی خود با آن مواجه بودند، منجر به ایجاد سازمان‌های طبقاتی شد. به عنوان مثال، اوشاتائی دانگه که اعتصاب کارخانه بمبئی (۱۹۲۹) و «اعتصاب عمومی» انجمن کارگری تراونکور ۲۴ (۱۹۳۸) تحت رهبری پانوما ۲۵ را هدایت کرد، به دلیل مشارکت فعال زنان، مزایای زایمان برای زنان کارگر را به یکی از خواسته‌های اصلی تبدیل کرد. توانائی‌های رهبری زنان با نمونه‌های بی‌نظیری مانند آهلیا رانگنکار ۲۶ افسانه‌ئی که سازمان‌دهنده پیشگام ماهیلا شرامیک سانگ ۲۷ در بمبئی بود، کاملاً مشهود بود. نمونه‌های دیگر عبارتند از مبارزات قهرمانانه وارلی آدیواسی‌ها ۲۸ در دهه ۱۹۴۰ به رهبری گوداواری پارولکار ۲۹ که پس از آن او تبدیل به رئیس اتحادیه سراسری کشاورزان هند ۳۰ شد، اقدامات رزمجویانه زنان در حمله مسلحانه چیتاگونگ ۳۱ به رهبری کالپانا

دوتا ۳۲ و پرییتلاتا ۳۳، یا ایلا میتر ۳۴۱ که شورش سانتال ۳۵ را در ناچوله ۳۶ (بنگال شرقی) در طول مبارزه تبه‌اگا ۳۷ رهبری کرد. این موارد در میان ده‌ها مورد دیگر، نشان می‌دهند که زنان طبقات دهقان و کارگر بر روند مبارزات طبقه کارگر تأثیر گذاشته‌اند.

نکته جالب توجه در اینجا این است که مسأله اصلاحات اجتماعی ضد پدرسالارانه هیچ‌گاه نادیده گرفته نشد. برای مثال، دختران جوان آنرا ماهاسیها ۳۸ (پیشرو در جهت مبارزه تلانگانا ۳۹) فعالانه در کمپین‌هایی برای ترویج آموزش دختران و ممنوعیت ازدواج کودکان شرکت کردند. الگوی مشابهی در آلی ۴۰ نیز مشاهده شد، جایی که پسران و دختران به تلاش‌ها برای زیرپا گذاشتن محدودیت‌های کاستی و ترویج ارزش‌های ضد پدرسالاری پیوستند. زنان جدا از محتوای ضد مردسالارانه در زمینه اصلاحات اجتماعی، خود را نیز سازماندهی کردند تا از «قیومت» مالکان رها شده و با خشونت‌های جنسی مانند تجاوز، آدم‌ربایی و غیره مقابله کنند. این موارد تقریباً در تمام مبارزات رزم‌جویانه زنان که گروه‌هایی را برای محافظت از رفقاء و زنان تشکیل دادند، مشاهده و ثبت شده است. در برخی موارد، زنان حتی در تصرف زمین‌های مالکان، قطعات زمین‌های جنگلی و غیره پیشگام بودند، مانند مورد مبارزات وارلی ۴۱. بنابراین، رفقای زن مجموعه متنوعی از وظایف مهم را انجام دادند که نفوذ آنها را در تقویت محتوای ضد مردسالارانه جنبش کمونیستی نیز گسترش داد.

۳

با توجه به بحث بالا، یک سؤال منطقی مطرح می‌شود: آیا جنبش‌های کمونیستی که هدفشان دگرگونی اجتماعی و توزیع مجدد ثروت است، ماهیتاً ضد سرمایه‌داری هستند؟ یک تلاش برای پاسخ به این سؤال از سوی ماریا میس ۴۲ انجام شده است که در تحلیل مختصر خود اظهار کرده است:

«[ما] دیگر نباید به تقسیم کار جنسیتی فقط به‌عنوان یک مشکل مربوط به خانواده نگاه کنیم، بلکه باید به‌عنوان یک مشکل ساختاری کل جامعه نگاه کنیم. تقسیم سلسله‌مراتبی کار بین مردان و زنان و پویایی‌شناسی آن، بخش جدائی‌ناپذیری از روابط تولیدی مسلط، یعنی روابط طبقاتی یک دوره و جامعه خاص، و تقسیم کار ملی و بین‌المللی گسترده‌تر را تشکیل می‌دهد.»

در این تحلیل، پدرسالاری، رویکردی اجتماعی است که ذاتاً نهفته در روابط ستم طبقاتی است. واقعیتی که هم انگلس و هم مارکس به صورت هوشیارانه‌ای آن را در نوشته‌های خود نشان دادند. آن‌گونه که خود انگلس روشن کرده بود، مالکیت خصوصی پیش از سرمایه‌داری وجود داشته و بنابراین، شکل کنترل بر مالکیت خصوصی (در دوران پیش از سرمایه‌داری)، این ویژگی پدرسالارانه را نیز شکل داد.

آموزنده است که نیش‌های پدرسالاری از طریق اقدامات مبارزاتی جنبش‌های ابتدائی به رهبری کمونیست‌ها در هند عریان شده است. یکی از مناسب‌ترین نمونه‌های آن جنبش «آی» ۴۳ در منطقه تین ۴۴ است. آن‌گونه که برخی از کهنه‌سربازان تشریح می‌کنند، سنت لاگنا گادی بدترین نوع ظلم طبقاتی از سوی زمینداران طبقه بالا/کاست بود. در اینجا، به دلیل آن‌که دهقانان در زمان ازدواج بدهکار شده بودند، همسران آنها را به‌عنوان برده نگه می‌داشتند. هدف اصلی این جنبش، آزادی این زنان و ورود فزینی به خانه‌های زمینداران بود. این یک جنبش قابل‌ملاحظه طی قرن گذشته یا حتی بیشتر از آن بود که چنین سنت اجتماعی ناعادلانه‌ای که در آن مردسالاری پایه و اساس سلطه و مبارزه طبقاتی بود، را از بین برد. گداوری پارولکار ۴۵ تعبیه مردسالاری در روابط طبقاتی را بهتر توصیف کرده است. او می‌نویسد:

«مالکان، زنان اجاره‌دار خود و زنان برده‌ناشی از بدهکاری شوهران آنها را دارائی خصوصی خود می‌دانستند. آنها کاملاً معتقد بودند که از حق موروثی کامجویی از این زنان در هر زمانی که چنین کاری برایشان لذتبخش باشد، برخوردارند. برای آنها عادی بود که به زنانی که برایشان کار می‌کردند، سخنان مستهجن بگویند، آنها را لمس کنند، نیشگون بگیرند، هل دهند و تنها به گوشه و کنار می‌بردند تا به آنها تعرض کنند... مالکان و پیمانکاران جنگل همواره از این زنان برای ارضای هوس جنسی خود (سوء) استفاده کرده‌اند. روابط نامشروع بین مالکان و زنان آدیواسی به اندازه‌ای یک رویه رایج بود که نام خاصی بر فرزندان آنها گذاشته شده بود. آنها را واتلا ۴۶، یک کاست خاص می‌نامیدند. این نام نه تنها برای دودمان مالکان غیر هندو، بلکه به زمینداران هندو نیز اطلاق می‌شد که سهم زیادی در این نژاد واتلاها داشتند.»

جالبترین جنبه این توصیف این است که نشان می‌دهد چگونه ستم طبقاتی بر شکل‌گیری یک کاست جدید تأثیر گذاشته است. این بدان معناست که شکل‌گیری ساختار کاست پدرسالارانه، خود نمودی از شیوه‌های مختلف ستم طبقاتی بود. مصادیق بسیاری از این‌گونه استفاده از نهادهای مردسالار به‌عنوان منادی سلطه طبقاتی وجود دارند. ضمناً، زنان به ستم‌دیده‌ترین طبقات متعلق شدند، زیرا پرولتاریائی شدن آنها هم در خانه و هم در حوزه عمومی رخ داد. از این رو، مسأله زنان در نوشته‌های مارکسیستی با «مسأله کارگری» پیوند تنگاتنگی دارد.

رابطه طبقه و پدرسالاری را همچنین می‌توان در زمان‌هایی مشاهده کرد که دولت بورژوازی اقدام به سرکوب وحشیانه مقاومت کرده است. از تجاوز و خشونت علیه زنان به‌عنوان یک ستراتیژی برای شکستن مقاومت استفاده شد. فعالان زن با مقاومت و شجاعت در برابر ستم دولت طبقاتی از خود دفاع کردند. یک مثال نمونه‌وار توسط سینداریا ۴۷ ارائه شده است:

«در گارلا ۴۸ یک دختر ۱۵ ساله را گرفتند و از او پرسیدند: این مرد کیست که فرار می‌کند؟ (او رفیق مهمی بود که در این خانه پناه گرفته بود.) او بلافاصله پاسخ داد که او شوهر من است، که از دیدن پولیس ترسیده است و به همین دلیل فرار می‌کند. بدیهی است که پولیس داستان او را باور نکرد، او را مورد ضرب و شتم قرار داد و به او تجاوز کرد، اما او حاضر به افشای هیچ رازی نشد و به روایت خود پایبند ماند.»

در نمونه‌های دیگر، ایلا میترا موردی از دوران زندان خود را به یاد آورد، جایی که به طور مداوم به او یادآوری می‌کردند که او یک سانتال ۴۹ و همچنین یک زن است. همچنین تصاویر متعددی از زنان وجود دارد که جوخه‌های دفاع شخصی را تشکیل می‌دهند و از کادرهای مردانه در برابر پولیس در مبارزات وارلی در اواسط دهه ۱۹۴۰ محافظت می‌کنند. آن‌گونه که یک روایت نشان می‌دهد، مردان در طول روز برای جلوگیری از دستگیری توسط پولیس، در تپه‌ها و جنگل‌ها پنهان می‌شدند، در حالی که زنان با پولیس مبارزه می‌کردند و با آزار و اذیت و تعرض مواجه می‌شدند. آنها همچنین مخفیانه افراد را از محل اختفای پولیس مطلع و حتی پولیس را گمراه کردند. مهمتر از همه، آنها با خشونت‌های مالکان و پولیس درافتاده و با آنها مبارزه کردند. به‌وجود آمدن ستم طبقاتی اغلب به پیکربندی دوباره اقتدار پدرسالاری منجر شد و بر سرشت مبارزات طبقاتی اولیه تأثیر گذاشت.

نقد فمینیستی که دیدگاه رهائی‌بخش کمونیستی را به‌عنوان مردسالارانه طبقه‌بندی می‌کند، پیامدهای روایت‌های تاریخی ذکر شده در بالا را نادیده می‌گیرد. بدیهی است که فضا برای کنش‌گری زنان افزایش یافت زیرا امر «شخصی»، تبدیل به امر «سیاسی» شد و مرزهای بین «عمومی» و «خصوصی» از طریق مبارزات تحت رهبری کمونیست‌ها محو شد. این به زنان امکان داد تا فضاهای خود را گسترش دهند و بر محدودیت‌های خود غلبه کنند، حتی به مبارزه برای فضای بزرگتر ادامه دهند. زندگی‌نامه‌های زنان کمونیست نیز به غل و زنجیری اشاره می‌کند که هنگام کمونیست

شدن آنها، برای در هم شکستن آنها برای ترک خانواده سنتی‌شان بر آنها گذاشته شد. در چنین مواردی، کمون و جنبش به خانواده آنها تبدیل شد و به آنها اجازه داد که هویت و فضای «مستقل» خود را داشته باشند. مشارکت فعال زنان کمونیست در کنفرانس سراسری زنان هند ۵۰ از اوایل دهه ۱۹۴۰ به بعد و تشکیل فدراسیون ملی زنان هند ۵۱ در سال ۱۹۵۳، نفوذ روزافزون کمونیست‌ها در جنبش زنان را بازتاب داد. همچنین رهبری حزب را تحت فشار قرار داد تا خواسته‌های زنان را به‌طور فزاینده‌ای در چارچوب بزرگ‌تر مبارزات طبقاتی، به‌ویژه در مورد دستمزد برابر، مراقبت از کودکان و مزایای زایمان مورد توجه قرار دهد. حضور جبهه‌های جداگانه زنان، تداوم انجام این وظایف را دنبال می‌کند.

با این وجود، این به معنای آن نیست که در این زمینه هیچ مشکلی در سازمان‌های کمونیستی وجود ندارد. نظریه‌پردازان کمونیست باید از ابزارهای نظریه مارکسیستی معاصر برای کشف تعامل دیالکتیکی بین سلسله مراتب عمودی (مانند طبقات) و عواملی که در ساختار سرمایه‌داری به‌صورت افقی طبقه‌بندی شده‌اند (مانند پدرسالاری و کاست) استفاده کنند. در اینجا، به منظور توضیح تبعیض سیستماتیک که موجب شکل‌گیری طبقات می‌شود، خود ایده بازتولید اجتماعی (تولیدمثل) به پژوهش بیشتری نیاز دارد. اما نظریه پوپولیستی معاصر به نام «درهم‌تنیدگی» برای پرداختن و تبیین این موضوع ناکافی است، زیرا مردسالاری را خارج از مدار تولید اجتماعی می‌بیند. در مقابل، تحولات معاصر در نظریه مارکسیستی ابزارهایی را برای کشف این ارتباط به روش‌های پیچیده‌تری فراهم کرده‌است، چراکه آنها مردسالاری را در محل اتصال بین حوزه‌های مادی و روبنائی قرار می‌دهند. توسعه تحلیل‌های نظری در این زمینه‌ها می‌تواند شفافیت بیشتری در مورد روش‌هایی که شکل‌گیری و بازتولید طبقات تحت تأثیر پدرسالاری و سایر نهادهای اجتماعی قرار گرفته است، ارائه دهد. چنین رویکردی به منظور سازگار کردن اختلافات بین فمینیست‌های «رادیکال» و «سوسیالیست/مارکسیست» همچنین پتانسیل را دارد تا بتوان مبارزات مشترک علیه سرمایه‌داری را عمیق‌تر کرد.

یادداشت‌ها:

14. Alexandra Kollontai 15. Clara Zetkin
16. Mahila Atmaraksha Samiti (Bengal) 17. Self Defence League (Punjab)
18. Mahila Sanghams (Andhra and Maharashtra) 19. All Kerala Women's Associations
20. Bani Dasgupta
- ۲۱ The Mahila Atma Raksha Samiti. انجمن دفاع از خود زنان ماهیلا آتما راکشا سامیتی، به اختصار (MARS) یک جنبش زنان در بنگال، هند و یک سازمان توده‌ای مرتبط با حزب کمونیست هند بود. (م)
22. Sundarayya
23. Ushatai Dange 24. Travancore 25. C.O. Ponnamma
26. Ahilya Rangnekar 27. Mahila Shramik Sangh 28. Warli Adivasis
29. Godavari Parulekar 30. All India Kisan Sabha
۳۱. حمله مسلحانه چیتاگونگ، تلاشی بود از سوی مبارزان مسلح استقلال هند به رهبری سوریا سن در ۱۸ اپریل ۱۹۳۰
32. Kalpana Dutta 33. Pritilata 34. Ila Mitra 35. Santal 36. Nachole

قیام ناچوله یک قیام دهقانی در ناچوله اوپازیلا در بنگال شرقی آن زمان (بنگالدش کنونی)، پاکستان بود .
۳۷ Tebhaga. جنبش تبهاگا (۱۹۴۶-۱۹۴۷) یک جنبش دهقانی مهم بود که در بنگال توسط کیسان سبها از جبهه
دهقانان حزب کمونیست هند آغاز شد. (م)

38. Andhra Mahasabha 39. Telangana 40. Alleppey 41. Warli struggles

شورش وارلی آدیواسی از سال ۱۹۴۵ به بعد در منطقه «تانه ماهاراشترا» یک رویداد تاریخی بود. این بخشی از
مبارزات گسترده دهقانی پس از جنگ جهانی دوم و پیش از استقلال در بخش‌های مختلف کشور بود که توسط «کیسان
سبها» یا اتحادیه سراسری کشاورزان هند رهبری می‌شد. این مبارزات دهقانی پرچم شورش علیه فئودالیسم و
زمین‌داری را برافراشت. آنها پایگاه سازمانی کیسان سبها و نفوذ سیاسی چپ را بسیار تقویت کردند. (م)

42. Maria Mies

43. Lagna Gadi 44. Thane 45. Godavari Parulekar 46. Watla

47. Sundarayya 48. Garla

۴۹ Santal. یک اقلیت اما گروه بزرگ قومی بومی در هند و بنگله دیش (م)

50. All India Women's Conference 51. the National Federation of Indian Women

دانش و امید، شماره ۱۰ اسفند ۱۴۰۰